

عوامل بازدارنده در همگرایی کشورهای حوزه خلیج فارس

منطقه خلیج فارس به عنوان یک آبراه بین‌المللی از موقعیت و اهمیت ویژه ژئواستراتژیک و ژئوپولیتیک در سطح خاورمیانه و جهان برخوردار است. خلیج فارس از دیر باز شاهد چالش قدرت و رقابت مداوم قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. در این میان، یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار، مسأله امنیت و ثبات و آرامش منطقه بوده است. به ویژه، این مقوله از ابتدای قرن بیستم یعنی از زمان کشف و استخراج نفت در منطقه، از اهمیت خاصی برخوردار شد. به همین دلیل از آن تاریخ تاکنون مسأله امنیت خلیج فارس و ترتیب‌های مطلوب در این راستا و چگونگی مشارکت دولت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در آن، از جمله مهمترین و حساس‌ترین مباحث جاری منطقه بوده است. از طرفی شاهد آن هستیم که تغییرات عمده‌ای در منطقه و سطح جهانی رخ داده که دیگر نمی‌توان جهت تأمین امنیت صرفاً به تقویت نیروهای نظامی در منطقه پرداخت لذا اقدامات اعتماد سازی از جمله راهکارهای پیش رو جهت ایجاد ساختارهای مشترک منطقه‌ای مورد نظر است. لازم است پیش از هر اقدامی جهت همگرایی منطقه‌ای، عوامل تنش‌زا که همواره موجب جلوگیری از نزدیک شدن کشورهای منطقه به یکدیگر است را مورد شناسایی و بررسی قرار داد، بررسی عوامل بازدارنده همگرایی می‌تواند به اقدام برای اعتمادسازی کمک نماید، در این گزارش عوامل مؤثر در واگرایی کشورهای حوزه خلیج فارس مورد اشاره قرار گرفته است.

دیدگاه‌های متفاوت در تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی

از دید دول عرب کشورهای حاشیه خلیج فارس تحولی در جهت افزایش قدرت ایران و نقش شیعیان در منطقه خاورمیانه شکل گرفته و از منظر آنها یک هلال شیعی از لبنان تا پاکستان ایجاد شده که می‌تواند تحت هدایت جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد، لذا در نگاه اعراب منطقه، عراق با حاکمیت یافتن شیعیان و اکراد از یک قدرت عربی توازن بخش در مقابل ایران، به کشوری تحت نفوذ و اختیار ایران در آمده است و لذا حضور

نیروهای شیعه در قدرت حاکمه عراق توازن قدرت منطقه‌ای به نفع ایران را افزایش داده، از نظر آنها عراق همواره باید در مقابل ایران باشد و نه در کنار ایران، چنین نگرشی موجب ایجاد اشکال در نزدیک شدن کشورهای پیرامون خلیج فارس و اتخاذ سیاست‌های مشترک منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد شد. درمورد مسائل بین‌المللی، الگوی رأی‌دهی کشورهای منطقه با هم متفاوت است، درمورد مسائل حقوق بشری نیز عملکردها

با یکدیگر همسو نبوده و به طور کلی کشورهای حوزه خلیج فارس با یکدیگر هماهنگ عمل نمی‌کنند.

مناقشات ارضی و مرزی

اختلافات ارضی و مرزی میان کشورهای حوزه خلیج فارس پدیده جدیدی نیست و ریشه آن به چند دهه گذشته باز می‌گردد. اغلب کشورهای این حوزه با یکدیگر مشکل مرزی دارند که بدون تردید این اختلافات مانع از گسترش همکاری میان کشورهای منطقه می‌شود. با این وجود هیچ یک از این اختلافات به اندازه موضوع مربوط به جزایر ایرانی مورد ادعای امارات مطرح نشده است که این امر بیانگر مداخلات نیروهای فرامنطقه‌ای در این موضوع است. عناوین اختلافات مرزی کشورهای حوزه خلیج فارس به طور اجمالی عبارتند از:

- عراق از زمان عبدالکریم قاسم به این سو نسبت به کویت ادعای ارضی داشته است و این کشور را یکی از استان‌های خود نامیده است، این ادعا تا حدی پیش رفت که منجر به اشغال کویت توسط صدام حسین رئیس جمهور معدوم عراق گردید که همین اقدام جنگ‌ها و خسارت‌های فراوان دیگری را به منطقه وارد نمود.

- عربستان با کشورهای همسایه خود اختلافات ارضی و مرزی دارد. این کشور با کویت بر سر جزائر «ام المرادم و قروه» که به ترتیب در فاصله ۱۷ و ۴۰ کیلومتری ساحل ناحیه بی طرف واقع شده‌اند، اختلاف دارند. اختلاف دیگر عربستان با کویت مربوط به تعیین حدود فلات قاره دو کشور در خلیج فارس می‌باشد. کویت مبدأ دریای سرزمینی خود را خطوط مستقیم می‌داند که پیشرفته‌ترین نقاط جزائر بویان، فیلکه و عوهه را به هم متصل می‌کند که عربستان با این رویه مخالفت دارد. عربستان با عمان و امارات متحده عربی نیز نتوانسته است به توافقات مرزی دست یابد. این کشور همچنین با قطر اختلافات ارضی

مناقشه‌آمیز دارد، منطقه موسوم به ابوالخفوس از سال ۱۹۶۵ منطقه مورد مناقشه طرفین بوده است.

- قطر و بحرین بر سر جزائر حواری و نوار زباره با یکدیگر اختلاف دارند که کماکان این اختلافات به قوت خود باقیست که موجب سردی روابط دو کشور شده است. قطر و ابوظبی نیز بر سر مالکیت جزیره حالول و چند جزیره کوچک‌تر اختلاف نظر دارند. این دو امیرنشین در مورد آب‌های ساحلی فلات قاره و حتی بندر نفتی ام السعید با یکدیگر اختلاف دارند.

گرایش‌های فراوان نظامی و مسابقه تسلیحاتی کشورهای حوزه خلیج فارس

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به واسطه کمبود نیروی انسانی و نداشتن تجارب کافی در صحنه‌های نظامی از قدرت عملیات جنگی کمتری برخوردار هستند، اغلب این کشورها به ویژه عربستان سعودی در سال‌های اخیر اقدام به اجرای پروژه‌های وسیع نظامی نموده‌اند. مسأله مسابقه تسلیحاتی موضوعی پیچیده در تأمین امنیت ملی کشورها است، به همان اندازه که وجود تسلیحات برای حفظ حاکمیت کشورها مورد نیاز است، به همان نسبت رقابت تسلیحاتی از عوامل مؤثر بی‌اعتمادی، برقراری امنیت جمعی و همگرایی منطقه‌ای است. البته اقدام قدرت‌های بزرگ جهت توسعه بی‌اعتمادی بین کشورهای حوزه خلیج فارس را نباید از نظر دور نگاه داشت، ایجاد سوءظن موجب اختلال در روابط کشورها شده و عامل افزایش مسابقات تسلیحاتی است، به ویژه آنکه اقدام تجاوزکارانه رژیم سابق بعث عراق در تهاجم به جمهوری اسلامی ایران و اشغال کویت در پی آن از جمله مهم‌ترین گرایش کشورهای منطقه به نظامی‌گری شد. کشورهای عرب حوزه خلیج فارس پس از تهاجم عراق به کویت، بنا به ضعف در تأمین امنیت برای

خود، توجه خود را به نیروهای بیگانه معطوف نمودند، به طوری که علاوه بر خرید تسلیحات نظامی در حجم گسترده از غرب و ایجاد پایگاه‌ها و پیمان‌های نظامی مشترک، دروازه خلیج فارس را به ورود ناوگان‌های جنگی خارجی گشودند.

استراتژی حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس

یکی از مهمترین استراتژی‌های ایالات متحده آمریکا در منطقه، حضور مستمر نیروهای نظامی این کشور در خلیج فارس است. حضور نظامی مستقیم آمریکا در خلیج فارس به معنای پشتیبانی همه جانبه از سیاست‌های خود و هم پیمانش علیه تغییر و تحولاتی که ممکن است در خلیج فارس دور از اراده آنها روی دهد می‌باشد. در شرایط کنونی نقش ایالات متحده در منطقه حضور جدی و ایفای نقش انحصاری است. آمریکا در پی ممانعت از نقش محوری ایران برای همگرایی منطقه‌ای درحوزه خلیج فارس و تسلط بر اراده سیاسی کشورهای منطقه می‌باشد. نظریه پردازان ایالات متحده معتقدند که آمریکا منافع وسیعی در جلوگیری از ظهور هر قدرت منطقه‌ای دارد. آمریکا در حکم یک عامل فرامنطقه‌ای همواره درصدد القای تفکر ایران خطرناک و هسته‌ای در جهت به خطر انداختن منافع کشورهای منطقه و جهان است. مخالفت‌های شدید در مورد پرونده هسته‌ای ایران و تهدیدات و همسو کردن افکار عمومی با سیاست‌های توسعه طلبانه و یک جانبه گرایانه خود از دیگر مشکلات فراروی همگرایی منطقه‌ای است.

ایالات متحده آمریکا در پی حذف رژیم بعثی عراق به تهدید موهوم جدیدی بر ضد امنیت منطقه نیاز دارد و درصدد است ضمن جلوگیری از بهبود روابط ایران با کشورهای عربی که برای توسعه اقتصادی ایران حیاتی است با گسترش جو بی‌اعتمادی بین این کشورها زمینه را

برای تداوم حضور نظامی خود در منطقه حفظ نماید، در این زمینه آمریکا نه به دنبال همکاری بلکه به دنبال کنترل منطقه است.

اختلافات قومی و مذهبی ریشه دار میان کشورهای حوزه خلیج فارس

از نقطه نظر باورهای مذهبی روابط اغلب کشورهای حاشیه خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی با ایران هیچ‌گاه آسان نبوده و همواره تنش‌هایی بین رهبران روحانی وهابی و شیعه در هر دو کشور برای بیش از دو قرن وجود داشته است. تا جایی که محمدابن عبدالوهاب بنیانگذار جنبش وهابی، مذهب شیعه را یک شاخه انحرافی از اسلام دانسته که در همان دوره، رهبر وهابیون دستور حمله به شیعیان جنوب عراق را صادر و بارگاه حضرت امام حسین (ع) را تخریب کردند. چنین باورهای مذهبی افراطی که در بالاترین سطوح مراجع و مقامات سیاسی و فرهنگی برخی کشورهای منطقه حاکم است نه تنها موجب تنش‌های داخلی میان شهروندان داخلی این کشورها شده بلکه به نوبه خود از عوامل مؤثر واگرایی‌های منطقه‌ای است. از طرف دیگر نژاد پرستی در بین گروه‌هایی از اعراب و ایرانیان که همواره خواستار ایجاد خط حائل بین اقوام عرب و ایرانی هستند با طرح برتری نژاد عرب بر عجم و بالعکس دست رد به همکاری با طرف دیگر زده که البته چنین برداشت‌هایی ریشه‌هایی به درازای تاریخ دارد که با تمسک به رویدادهای تاریخی و جلب افکار عمومی به دیدگاه‌های به ظاهر ناسیونالیستی می‌تواند عاملی مؤثر در بازدارندگی اقدامات دول منطقه به همکاری‌های استراتژیک قلمداد شود.

نتیجه‌گیری

هر یک از عوامل یاد شده می‌تواند به نوبه خود مانعی در راه همکاری‌های مشترک کشورهای خلیج

فارس ایجاد نماید. هیچ یک از بازیگران منطقه برداشت مشترکی از مفهوم و ماهیت توسعه، امنیت و ثبات منطقه ندارند و هر یک با درک و بینش خاص خود به مسائل منطقه می‌نگرند و نبود اعتماد و تفاهم متقابل باعث ناپایداری توسعه و بی‌ثباتی منطقه گردیده است. البته راه برون رفت از این گونه محدودیت‌ها نیز چندان آسان و عملی نیست، حتی تغییر و رفع برخی از آنها نظیر "تجربه‌های بد تاریخی" یا "تمایز نژادی عرب و عجم" تقریباً امکان‌پذیر نخواهد بود لذا اقدامات اعتماد سازی در منطقه می‌تواند موجب کاهش و یا از میان بردن بی‌اعتمادی کشورها شود که این مستلزم احساس درجه‌ای از درک و همکاری میان کشورهای منطقه است. جهت ایجاد همگرایی در منطقه بیش از هر چیز باید به اشتراکات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، تاریخی و دینی در منطقه توجه شود. اقدامات مؤثر برای همکاری‌های مشترک در زمینه‌های فوق منجر به ایجاد اعتماد و نهایتاً ظهور یک سیستم منطقه‌ای همگرا خواهد شد. احترام به تاریخ، فرهنگ، نژاد و زبان ملت‌های منطقه که در طول تاریخ نوعاً اشتراکاتی پیدا نموده‌اند و نیز جلوگیری از

حرکت‌های خصومت‌آمیز از سوی برخی عوامل که در پی ایجاد اختلاف منطقه‌ای در سطوح مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی هستند کمک شایانی در مسیر اعتمادسازی خواهد نمود. مساعدت جهت توسعه مردم سالاری دینی و اقدامات لازم برای ایجاد فرهنگ پذیرش و بردباری اجتماعی بین کشورهای حوزه خلیج فارس و ممانعت از برجسته شدن برخی ذهنیت‌ها و ناملایمات تاریخی در رسانه‌ها و مطبوعات که بعضاً به عنوان موانعی در نزدیکی کشورهای منطقه و ایجاد دوستی بوده‌اند کاملاً در مسیر ایجاد اعتمادسازی خواهد بود. متأسفانه رویه‌ای که تاکنون درحوزه خلیج فارس رایج بوده نه تنها کمکی به ایجاد تفاهم و دوستی ننموده بلکه حاصل آن چند جنگ خانمان سوز در منطقه بوده و لذا با عنایت به تغییرات مهم منطقه‌ای و جهانی زمان آن فرا رسیده که تغییری در نگرش‌های موجود شکل گیرد. تغییر در دیدگاه منابع قدرت در منطقه در راستای ایجاد اعتماد متقابل بدون تردید تغییرات مهمی در همگرایی منطقه به دنبال خواهد داشت.

سید عبدالله اکبر

مرکز مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس